

به نام خدا

تهیه کننده محمدرسام دهقانی

کلاس 703

دبیر استاد اصفی

ویژگی های فعلی

۱) فعلها، درباره انجام کار توضیح می دهند

۲) زمان بندی دارند

۳) شخص و شما ردارند

گذشته (۲) حال (۳) آینده

زمان بندی فعل

▶ **گذشته:** درباره ی کاری توضیح می دهد که در زمان گذشته ، انجام شده است . **دیروز:** نوشت

▶ **حال:** درباره ی کاری توضیح می دهد که در زمان حال ، انجام شده است . **امروز:** می نویسد .

▶ **آینده:** درباره ی کاری توضیح می دهد که در زمان آینده ، انجام شده است . **فردا:** خواهد نوشت

گذشته (ماضی)

▶ درباره ی کاری توضیح می دهد که در زمان گذشته ، انجام شده است .

▶ **دیروز:** نوشت

▶ همه فعلهایی که درباره ی زمان گذشته ، توضیح می دهند

▶ دارای بن ماضی، هستند.

فعل از نظر زمان به ۳ دسته تقسیم می شود :

۱- فعل ماضی : فعلی است که بر انجام گرفتن کاری در زمان گذشته دلالت می کند که زمانش تمام شده باشد.

مثل : در ایام طفولیت متعبد و شب خیز بودم.

۲- فعل مضارع : فعلی است که انجام کاری یا پذیرفتن حالتی را در زمان حال نشان

می دهد.

۳ - فعل مستقبل یا آینده : فعلی است که بر انجام کاری یا پذیرفتن حالتی در زمان آینده دلالت دارد.

مثل : با شکفته شدن غنچه ها بهار فراخواهد رسید.

قالب شعری قطعه:

قطعه به قالب شعری گفته می شود که کلمات قافیه فقط در مصرع های دوم رعایت می شود. محتوای شعری قطعه: پند و اندرز، مسایل اجتماعی و اخلاقی می باشد.







ترکیب اضافی

هم خانواده علوم و علم **(کلاس ادبیات)**

تکرار فعل مضارع

کلاس ساکت ساکت است. معلم ادبیات - نظام وفا - مشغول خواندن یک شعر فرانسوی است. نیما

کشش

کنایه از با دقت نگاه کردن

با کنجکاوی به دهان معلم چشم دوخته و با تمام وجود در جاذبه های شعر غرق شده است. معلم،

هم خانواده اثر

فعل مضارع

آرام

فعل مضارع

۱ جمله کامل

تاثیر

خواندن را تمام می کند و با قدم های شمرده پشت میزش می رود و می نشیند. دوست دارد تاثیر

۱ جمله کامل

شعر را بر شاگردان ببیند. با دقت همه ی کلاس را از نظر می گذراند و ناگهان نگاهش روی چهره

ی نیما می ماند.

انتها - ته

علاقه مند می کند

برقی در عمق چشم های این نوجوان شهرستانی وجود دارد که همیشه او را به خود جذب می کند

اما این بار آن برق بیشتر به چشم می آید.

شبه جمله شبه جمله

خوب علی جان! مثل اینکه حرفی برای گفتن داری؟

شبه جمله

عجله

نیما ناگهان به خود می آید. هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است. با دستپاچگی می گوید: (ها؟ بله!)

شبه جمله

فکر کنم

زیبا بود؛ گمان کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد!

ای حرف منادا حذف شده است
منادا

آفرین بر تو پسر باهوش! از کجا فهمیدی؟

سر بلندی

نیما با غرور ادامه می دهد: (قبلا آن را خودم ترجمه کرده ام).

می باشد حذف فعل

هستیم

شبه جمله
خوب، که این طور! به هر حال ما همه مشتاقیم ترجمه ی تو را بشنویم.

بلند می شود

نیما بر می خیزد و با دست هایی لرزان کاغذی را پیش رویش می گشاید و شروع به خواندن

مراعات نظیر

می کند. لرزشی در صدای او احساس می شود ولی کم کم جای خود را به حرارت و شور و

نشاط می دهد

۱ جمله

نیما نوشته اش را می خواند و می نشیند.

۱ جمله

۱ جمله

۱ جمله

آفرین، آفرین، خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری!

نیما از خجالت سرخ شده است و سر به زیر دارد. کلاس که تمام می شود، معلم صدایش می زند.

کنایه از خجالت کشیدن

۱ جمله

۱ جمله

علی جان تو بمان.

فعل مضارع

فعل مضارع

معلم کتابی را از کیفش در می آورد و می گوید: (بگیر؛ این کتاب را با دقت بخوان. راستی، شعر

فارسی چطور؟ هیچ مطالعه می کنی؟)

نیما جواب می دهد: (بله از نظامی زیاد می خوانم).

تزیین کردن

طرز گویش

معلم با همان لحن گرمش ادامه می دهد: (خیلی عالی است، نظامی در آرایش صحنه های شعرش

بی ماندی

فعل ماضی

فعل مضارع

استاد بی نظیری است. شنیده ام خودت هم شعر می گویی. یادت باشد از شعرهایت حتما برایم

بیاوری. دلم می خواهد سرت را بالا بگیری و با صدای بلند، برایم شعر بخوانی).

تحمل - صبر کردن

نیما پس از اندکی درنگ، چنین خواند:

نام بعضی نفرات

رزق روحم شده است. **روزی**

وقت هر دلتنگی. **کنایه** از ناراحتی

سویشان دارم دست

جرئتم می بخشد **به من** شجاعتی می دهد

روشنم می دارد **کنایه** از آگاه شدن

(مرواریدی در صدف)

نهاد

تلاشگر

فکر کردن فعل ماضی

جمع شعر

مراعات نظیر

پروین از کودکی کوشا و اهل تفکر بود. در یازده سالگی با اشعار فردوسی، نظامی، مولوی و ناصر

مسند فعل اسنادی

خسرو آشنا شد. این کودک آرام و با استعداد، با راهنمایی و کمک پدرش، سرودن شعر را آغاز کرد.

مشبه ادات تشبیه

مشبه به

وجه شبه

پدر از پروین، همچون مرواریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد.

پدر، گاهی قطعه‌هایی زیبا از شعرهای عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی را ترجمه می کرد و پروین

نوعی قالب شعری

مراعات نظیر

را تشویق می کرد تا آنها را به صورت شعر درآورد. گاهی شعر از شاعران قدیم ایران به او می داد تا قافیه هایش را تغییر بدهد و در سرودن شعر تجربه بیندوزد.

پروین اعتصامی اولین شعرهایش را در هفت یا هشت سالگی سروده است. بعضی از این شعرها به **مراعات نظیر** اندازه ای زیبا، جالب و پرمعنا هستند که خواننده را به **تعجب** **مجبور می کنند** برخی از زیباترین

شعرهایش را در نوجوانی و در یازده تا چهارده سالگی سروده است. شعر (ای مرغک) او در دوازده سالگی سروده شده است.

نهاد

پروین و سروده هایش آنقدر شگفت انگیز بودند که بزرگترین شاعران روزگار، او را تحسین و

مسند فعل اسنادی صفت عالی

مترادف

نقش دستوری بدل

تشویق می کردند. محمد حسین شهریار، شاعر بزرگ روزگار ما، هنگامی که سروده های دوره ی

نوجوانی پروین را می خواند، می گفت:

جمع نابغه

به راستی که یکی از نوابغ ادب است

تیزهوش

مثل و مانند

میان شاعره ها تاکنون نظیرش نیست

ترکیب اضافی

(زندگی حسابی)

مرور کردن

تنگدستی

دکتر محمود حسابی دوران کودکی را با سختی و فقر گزارنده بود، به طوری که یادآوری خاطرات آن

سر فرود آوردن

همیشه

روزها ناراحتش می کرد ولی همواره می گفت: (مهم این است که در مقابل سختی ها تسلیم نشد.

تحمل

ایستادگی کند

پیروز

اگر انسان در برابر دشواری ها بایستد، بر آنها چیره می شود، البته صبر و طاقت را از دست نداد و

ناشکری

هیچ گاه ناسپاسی نکرد).

آسایش و راحتی

پروفسور حسابی، هر وقت از خواندن و پژوهش فراغت می یافت، به باغبانی می پرداخت

ترس و بیم

و در زمان مناسب از بیل زدن باغچه و یا خالی کردن آب حوض خانه اش هم پروایی نداشت.

استاد حسابی، خود حافظ قرآن بود و فرزندانش را از کودکی به یادگیری و انجام واجبات دینی خواندن جمع آیه، نشانه ها راه و روش فهم جمع معنی مجبور می کرد

تشویق می کرد. حتی آنان را به تلاوت آیات به شیوه ی صحیح و درک کامل معانی آنها وا می داشت درست

و علاوه بر دانش اندوزی، به یادگیری امور فنی مانند بنایی، جوش کاری و نجاری فرا می خواند و خود کسب علم و دانش جمع امر بخشی از شب دعوت می کرد

نیز برای ساخت برخی از قطعات صنعتی، تا پاسی از شب کار می کرد.

رضایت می داد

او حدود هشت ماه هر روز به یک تراش کاری می رفت و برای ناهار به یک بیسکویت راضی می شد

وابسته نبودن خودکفایی

تا بتواند قطعات مورد نظر را بسازد و کشور را از واردات بی نیاز کند. او راه شکوفایی و استقلال

جمع فرد

کشور را در تلاش و کوشش افراد جامعه می دانست و با علم بدون عمل، مخالف بود.

جمع اثر

مراعات نظیر

دکتر حسابی به زبان و فرهنگ و ادب فارسی نیز عشق می ورزید و آثار بیشتر بزرگان شعر و ادب

هم خانواده عقاید و عقیده

را با دقت مطالعه می کرد. دیوان حافظ را به خوبی می خواند و از آن لذت می برد و معتقد بود که

درک کند

یک ایرانی نباید غزل حافظ را غلط بخواند و یا نادرست بفهمد

مزین کرده بود

علاقه

دل بستگی استاد به شعر و ادب تا اندازه ای بود که سر در خانه اش را به این بیت سعدی آراسته

بود که امروز نوازشگر دیدگان رهگذران و مشتاقان آن استاد است: چشم های عابران دوستان

(به جان زنده دلان، سعدیا، که ملک وجود نیر زد آنکه دلی را ز خود بیازاری)

منادا حرف ندا انسان های عارف حذف فعل صورت گرفته اضافه تشبیهی
سعدیا به جان زنده دلان (قسم می خورم) که ملک وجود نیرزد که دلی را از خود بیازاری

معنی: ای سعدی به جان انسان های خداشناس قسم می خورم که دنیا آنقدر ارزش ندارد که

بخواهی کسی را از خودت اندوهگین و ناراحت کنی

ترکیب اضافی

(فرزند انقلاب)

اشتیاق

سعید، هنوز سال های دبستان را پشت سر گذاشته بود که با شور و علاقه، مطالعه ی کتاب های

گوناگون

مختلف را شروع کرد. ساعت ها می نشست و تا کتابی را به پایان نمی رساند، رها نمی کرد.

فعل ماضی

در دوره ی دبیرستان، نمایشنامه ی (ابوذر) را همراه با دوستانش اجرا کرد. او به پیامبر (ص) و

کنایه از دوست داشتن تلاش می کرد

یارانش عشق می ورزید و می کوشید؛ این شخصیت ها را به هم سن و سال هایش بشناساند.

مسند فعل اسنادی

هجده سال بود که معلم هنرستان شد و به دانش آموزانش که شانزده یا هفده ساله بودند،

فعل ماضی

فعل ماضی

درس می داد. همه او را استاد جوان می خواندند. او و شاگردانش تقریباً هم سن و سال بودند!

زیر لب خواندن

دلنشین

جان و دل سعید با صدای دل نواز قرآن، آشنا بود. در خلوت، قرآن زمزمه می کرد و بسیاری

ذهن

خواندن

از آیات را به حافظه سپرده بود. اگر با او همسفر می شدی در طول راه، تلاوت زیبای قرآن او

فعل ماضی

را می شنیدی. ورزش می کرد و به فوتبال علاقه مند بود. همیشه دوست داشت ایران را در

مترادف

همه ی مسابقات پیروز و سربلند ببیند.

خواندن مسابقه شعرخوانی

شاگردانش می گویند: (به دو چیز علاقه مند بود، قرائت قرآن و مشاعره. وقتی دیگران در مشاعره

پر-انباشته اشعار

می ماندند، سعید ادامه می داد. ذهن او لبریز سروده های زیبا بود).

نیرو

با شجاعت

سال ها در جبهه ها، دلیرانه شرکت کرد. به رزمندگان روحیه داد و با همه ی توان از اسلام و ایران

بعد از آن

دفاع کرد و از آن پس به عنوان پژوهشگری نوآور و علمی، افتخار آفرین شد.

مبدع - ایجاد کننده

بدل

کنایه از مردن

دکتر سعید کاظمی آشتیانی، دانشمند بزرگ روزگار ما، در دی ماه ۱۳۸۴ چشم از جهان فرو بست.

با عظمت

توصیف

مقام معظم رهبری در وصف این پژوهشگر فداکار نوشتند: (وی یکی از فرزندان صالح انقلاب و از

درستکار

خجسته

رویش های مبارکی بود که آینده ی درخشان علمی را در کشور خود، نوید می دهند.)

ترکیب وصفی

ثمره محصول

مژده - خبر خوش

تضمین

سپاس از توجه شما اساتید بزرگوار

پایان